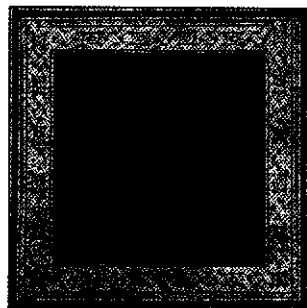


مفاهیم «الّا» در قرآن کریم

دکتر علی باقر طاهری نیا^۱

محمد طاهر مطهر^۲



چکیده

لفظ ظرف معناست و کشف رابطه الفاظ به درک و دریافت پیام منجر می شود از این رو شناخت دقیق رابطه الفاظ و اجزاء تشکیل دهنده کلام برای فهم درست معنا ضرورتی انکار ناپذیر دارد و یکی از ساختارهای کلام وحی، متشکل از اسلوب استثناء و دقایق و ظرائف آن است، که بدون تحلیل درست آن ساختار، درک عمیق معنا محقق نخواهد شد و بحث استثناء به الّا^۱ در قرآن یکی از انواع مختلف اسلوب استثناء است که آیات زیادی از قرآن را شامل می گردد و در همین راستا از مباحثی که مطرح است مقوله تأویل الّا استثنائیه به حرف می باشد، که تحلیل صحیح آن تاثیر مستقیم بر درک و فهم معنای آیه دارد. تا جایی که در بسیاری از موارد تأویل نادرست الّا^۲ در آیات احکام، منجر به بروز خطا در صدور دستورات و احکام شرعی و فقهی خواهد شد. شایان ذکر است که تأویل الّا^۳ به حرف از اموری است که مورد مناقشه بسیاری از نحویان و مفسران قرار گرفته و به طرح نظرات مختلف و در نتیجه تفاوت تلقی معنای متعدد از آیات قرآن منجر شده است. در این مقاله تلاش شده است که مصادیق تأویل الّا^۴ به حرف در قرآن کریم با تکیه بر تحلیل ساختاری اسلوب استثناء و بررسی تطبیقی دیدگاه های مفسران بزرگی همچون علامه طباطبائی، شوکانی، قرطبی، زمخشری و ابو حیان اندلسی مورد کنکاش قرار گیرد.

کلید واژه ها: قرآن، ساختار استثناء، تأویل «الّا».

۱- استاد یار دانشگاه بو علی سینا همدان و عضو هیأت علمی نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد

btaheriyaniya@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

مقدمه

از جمله علوم مورد نیاز مفسران قرآن کریم، علم نحو یعنی نظام حاکم بر زبان عربی است. مفسران قرآن با اشراف بر این علم، راه ورود به عرصه تحلیل ساختاری زبان و از آن پس دقائق و ظرائف معنا را پیدا می کنند. از سوی دیگر مرتبه و مکانیت فصاحت و بلاغت قرآن همواره مفسران را بر آن داشته است که دانش و دانسته های زبانی خود را با شیوه بیان قرآن تطبیق دهند و پرده از اسرار آن بردارند. با این وجود، گاه این تلاش مفسران، به تفاوت برداشت و تنوع تلقی از قواعد و ساختار زبان و از آن پس تفاوت معنا و تفسیر آیات قرآن انجامیده است.

با این مقدمه، موضوع تأویل «ال» استثنائیه به حرف و دیدگاه های مفسران بزرگی همچون علامه طباطبایی، شوکانی، قرطبی، زمخشری و ابوحیان از نظر تحلیل ساختاری زبان و رابطه آن با تلقی معنایی و برداشت تفسیری آیاتی از قرآن به شرح زیر مورد مطالعه قرار گرفته است. مطالب این مقاله مشتمل است بر تفسیر «ال» به «واو» یا «الی» یا «مع» به «ال» استثنائیه و تأویل «ال» به «لا» عاطفه.

تفسیر «ال» به «واو» یا «الی» یا «مع»

بحث تأویل «ال» به حرف «واو» از اموری است که اغلب نحویان و مفسران به آن پرداخته اند. کوفیان بر این باورند که کاربرد «ال» به معنای «واو» گاه صحیح است و برای اثبات ادعای خود شواهدی از قرآن و شعر عرب آورده اند که به نوعی ادعای آنان را توجیه می کند. از آن جمله می توان به آیه ۱۵۰ سوره مبارکه بقره اشاره نمود که می فرماید: «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». آنان بر این باورند که «ال» در آیه شریفه به معنای «واو» به کار رفته است. طبق نظر این گروه تقدیر آیه شریفه چنین است: لئلا يكون للناس عليكم حجة والذين ظلموا منهم الخ... یعنی: برای این که مردم حجتی بر شما نداشته باشند و کسانی که ظلم کردند - نیز حجتی بر شما نداشته باشند (ابن انباری، ۱۷۳/۱ - ۱۷۵).

البته کوفی ها برای اثبات بیشتر کاربرد «الا» به معنای «او» در آیه شریفه به قرائت ابوبکر بن مجاهد استناد کرده اند که عبارت شریفه: «الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّهُمْ صَوْرَتِ آلِي الَّذِينَ ظَلَمُوا» نیز قرائت کرده است. آنان می گویند پس امکان کاربرد یک حرف به معنای حرف دیگر وجود دارد و نیز در آیه شریفه: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ» (المائدة، ۶). به صورت «مع المرافق ومع الكعبين» نیز قرائت شده است.

همچنین آیه شریفه: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (النساء، ۱۴۸) یعنی: «لا يحب الله الجهر بالسوء من القول ومن ظلم می باشد» (ابن انباری، همانجا). در این صورت معنای آیه چنین است: «خداوند صحبت به بدی را دوست ندارد و نیز از کسانی که مورد ظلم واقع شده اند دوست ندارد». طرفداران تأویل «الا» به «او» به دو شاهد شعری نیز استناد می کنند (ابن انباری، ۱۷۳۸).

ما بالمدينة دار غير واحدة دار الخليفة الا دار مروانا

در این صورت ترجمه بیت مذکور این گونه خواهد بود: «در شهر به جز یک خانه یعنی خانه خلیفه و مروان، خانه ای وجود ندارد».

وكل أخ يفارقه أخوه لعمر أيبك الا الفرقدان

یعنی: «هر برادری، برادر خود را روزی ترک خواهد کرد - به جان پدرت سوگند - فرقدان هم از یکدیگر جدا خواهند شد». «رتال جامع علوم انسانی»
بدین ترتیب کوفی ها در مقام اثبات ادعای خود به ذکر و استناد به شواهد مذکور پرداخته اند که در هر یک از آنها تأویل «الا» به «او» مفید معناست (ابن هشام، ۷۲/۱).

فراء واخفش وابو عبیده معمر بن المثنی نیز کاربرد «الا» به معنای «او» را جایز می دانند (ابن جنی، ۱۵۷).

ابو عبیده علاوه بر استناد به دو بیت مذکور، با ذکر آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (التین، ۵-۶) استدلال کرده، که حرف «الا» در این آیه نیز دقیقاً به معنای «او» می باشد (ابو حیان، اعراب المحيط، ۳۲۷/۱) در این صورت معنای

آیه چنین خواهد بود: سپس آنان را به پایین ترین درجه برگردانیدم و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، برای آنان پاداش قطع نشدنی و مداوم وجود دارد و براین اساس وی آیه ۱۵۰ سوره مبارکه بقره را چنین معنا می کند: تا این که مردم و کسانی که ظلم کردند حجتی بر پیامبر (ص) نداشته باشند.

بصری ها برخلاف عقیده کوفی ها بر این باورند که استعمال الّا به معنای و او صحیح نیست. چون هدف اصلی از کاربرد الّا در کلام در حقیقت اخراج حکمی از ماقبل الّا است که این امر به واسطه الّا ممکن است. اما غرض از کاربرد و او در جمله برای مشارکت ما بعد و او در ماقبل آن و جمع بین امور است. پس چگونه ممکن است که یکی به جای دیگری به کار رود (این انباری، ۱۷۳-۱۷۵).

بصری ها در مقام رد آراء کوفی ها این گونه استدلال می کنند:

اولاً: در آیه شریفه *أَلَا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي* (البقره، ۱۵۰) در حقیقت *أَلَا الَّذِينَ ظَلَمُوا* به معنی *وَلَكِن الَّذِينَ ظَلَمُوا* است و نوع استثناء منقطع می باشد و معنای آیه بدین صورت است برای این که مردم حجتی بر شما نداشته باشند ولیکن کسانی که ظلم کردند، (بدون هیچ دلیل) علیه شما احتجاج می نمایند (همو، ۱۷۶/۱).

آنان معتقدند شبیه این آیه که استثناء در آن منقطع است، در قرآن فراوان به چشم می خورد. مانند آیه شریفه: *ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ* (التین، ۵-۶) یعنی: آنان را به پایین ترین درجه جهنم می فرستیم. ولیکن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، دارای اجر و پاداش اند (همانجا).

ثانیاً: در ارتباط با آیه شریفه: *لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ* (النساء، ۱۴۸) می گویند که: الّا در این آیه به معنای لکن است و نوع استثناء باز منقطع است و معنای آن بدین صورت است: خداوند صحبت به بدی رادوست ندارد ولیکن مظلوم به واسطه ظلمی که به او رسیده، سخن زشت بر زبان می راند.

ثالثاً: در رد قرائت قرائی که آیه *أَلَا الَّذِينَ ظَلَمُوا* را به صورت *أَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا* قرائت کرده اند،

می‌گویند: حتی اگر گفته شما صحت داشته باشد که «الا» به معنای «الی» و «الی» به معنای «مع» است، هرگز این، نمی‌تواند تأویل «الا» به «او» را تأیید نماید (همانجا).

زجاج نیز، معتقد است که تأویل «الا» به معنای «او» در آیه مذکور درست نیست، زیرا از یک طرف باعث فساد معنا می‌شود و از طرف دیگر، نیازی به «او» ما بعد آن نخواهد بود. در حالی که هر یک از اجزای کلام بخشی از بار معنایی را به دوش می‌کشد. وی معتقد است که استثناء در آیه شریفه ۱۵۰ بقره، استثناء منقطع می‌باشد و در واقع «الا» به معنای «لکن» به کار رفته است و در این صورت تقدیر آیه شریفه چنین خواهد بود: لئلا یکون للناس علیکم حجة و لکن الذین ظلموا یعنی: برای این که مردم بر شما حجتی نداشته باشند و لیکن کسانی از ایشان که ستمکارانند و تابع هوی و هوس خود هستند، همچنان به اعتراض بی‌جای خود ادامه می‌دهند (زجاج، ۵). لازم به ذکر است که برخی دیگر نیز «الا» را در آیه شریفه به معنای «لکن» و استثناء را منقطع دانسته‌اند (قرطبی، ۱۶۷/۲؛ طباطبائی، ۴۹۳/۱).

این عطیه نیز معتقد است که اگر نوع استثناء در آیه شریفه، منقطع فرض نماییم، منظور از «الناس» یهودیان خواهند بود و به دنبال آن کافران عرب را استثناء کرده است و دلالت آیه شریفه این گونه خواهد بود: تا یهودیان بر شما حجت نداشته باشند و لیکن کسانی که ظلم کردند همچنان به اعتراض خود دامن می‌زنند (ابن عطیه، ۴۱/۱؛ ابن‌عبره، ۴۹/۱؛ ابن‌نحاس، ۳۱).

این در حالیست که برخی دیگر معتقدند استثناء در آیه مذکور، متصل می‌باشد. در این میان قطرب معتقد است مستثنی منه آن‌کم «در» علیکم می‌باشد (شوکانی، ۱۷۶/۱) و بر این اساس معنای آیه این گونه خواهد بود تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند مگر علیه کسانی که ستم کردند این جریر نیز که به متصل بودن آیه معتقد است برای اثبات نظریه خود آورده که خداوند نفی کرده است احدی حجت و دلیلی بر پیامبر اکرم (ص) داشته باشد و اگر دلیل و حجتی هم داشته باشد پایه و اساس آن باطل است و معنای آیه را چنین بیان کرده است: هیچ حجت و اعتراضی بر شما وارد نیست، مگر اعتراض و حجتی باطل (طبری، ۱۹/۲).

ابو حیان اندلسی در تفسیر خود یادآور شده است که بر اساس قرائت جمهور قراء، نوع

استثناء در آیه مذکور متصل است و هر جا هم که امکان اتصال باشد سایر وجوه دیگر مردود می باشد. ابن عباس، ابن عطیه، زمخشری و طبری نیز به اتصال آیه معتقدند (ابوحیان، تفسیر بحر المحیط، ۱/۴۹۷).

بدین ترتیب وجوه تأویل الا در آیه مذکور و معنای حاصل از هر یک از آن وجوه عبارتست از: الا به معنای 'او' و معنای آیه: تا برای مردم و کسانی که ستم کردند علیه شما حجتی نباشد. الا به معنای 'لکن' و معنای آیه: تا برای مردم علیه شما حجتی نباشد. لکن کسانی که ستم نمودند علیه شما احتجاج می نمایند.

نوع استثناء متصل و کلمه 'الناس' مستثنی منه می باشد و معنای آیه: تا برای مردم به جز کسانی که ستم نمودند، علیه شما حجتی نباشد - آنان که ستم نمودند بر اعتراض بی جای خود اصرار می ورزند.

نوع استثناء متصل و ضمیر 'کم' در 'علیکم' مستثنی منه می باشد و معنای آیه: تا مردم علیه شما حجتی نداشته باشند مگر علیه آنان که ستم نمودند.

حاصل سخن این که تفاوت تحلیل ها به تفاوت معنا منتهی شده است که این خود در خور نقد و نظر خاصی است. لکن به نظر می رسد هم به دلیل ساختاری و هم به دلیل تاریخی نظر صاحب کشف صائب باشد. زیرا اولاً اصل در الّا افاده استثناء نمودن است نه تأویل به چیز دیگر. ثانیاً اصل در استثناء متصل بودن است نه منقطع بودن. ثالثاً؛ به استناد تاریخ، یهودیان ابتدا نسبت به توجه پیامبر (ص) به سوی بیت المقدس اعتراض و احتجاج نمودند و آن گاه که به امر خداوند متعال از آن روی برگرداند نیز عده ای مدعی شدند که او از قبله پیامبران پیشین روی گرداند و عده ای دیگر نسبت به نمازهای پیشین که به سمت قبله اول اداء شده بود به شبهه افکنی پرداختند. پس بدین ترتیب آنان پیش و پس از تغییر قبله احتجاج داشتند.

علاوه بر آیه ۱۵۰ بقره آیاتی دیگر نیز در معرض مناقشه تأویل 'الا' به 'او' قرار گرفته است. از آن جمله آیه شریفه زیر است:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى

أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ وَأَنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (النساء، ۹۲). ابو حیان اندلسی در تفسیر خود آورده که ابو عبید از یونس روایت کرده است هنگامی که یونس از رؤیة بن العجاج در ارتباط با آیه شریفه و ما کان لمؤمن أن یقتل مؤمناً الا خطأ سؤال کرد رؤیة بن العجاج در جواب یونس اظهار داشت، که الا نمی تواند به عنوان ادات استثناء تلقی شود و به واسطه الا خطاء را از ما قبل خود استثناء نمود. زیرا هرگز قتل انسان مؤمن عمدأ و سهواً جایز نیست و تنه اراه توجیه این امر آن است که بگوییم الا در آیه شریفه به معنای واو به کار رفته است.

همچون بیت زیر که در آن الابه معنای واو آمده است.

وکل أخ یفارقه أخوه لَعَمْرُ أَيْبِكِ إِلَّا الْفِرْقَانِ

وی تقدیر آیه مذکور را چنین می داند: و ما کان لمؤمن أن یقتل مؤمناً و خطاء یعنی: به صورت عمدی و خطا برای انسان مؤمن حرام است که مؤمنی را بکشد (ابو حیان، تفسیر بحر المحيط، ۱۰۳/۴).

ابن نحاس برخلاف توضیحات ارائه شده، کاربرد الابه معنای واو را در آیه شریفه رد می کند و می گوید اولاً؛ چنین کاربردی در زبان عربی از دید اکثر صاحب نظران و نحوی ها مردود است. ثانیاً؛ خطا هم امری است که انسان به هیچ وجه نمی تواند خود را از آن دور کند. از این رو الا در آیه مذکور به معنای واو نیست. بلکه در واقع قتل غیر عمد را تجویز نموده است (ابن النحاس، ۸۵). علاوه بر آنچه ابن نحاس در مقام رد نظر رؤیة بیان نمود باید سه نکته دیگر را بر آن توضیحات افزود. نخست این که: ادعا شده است الا در آیه مذکور به معنای واومی باشد و حال آن که در توضیح معنای آیه آنچه استنباط می شود کلمه یا است نه واو.

دوم این که: استثناء بیت شعری که ساختار و مفهوم آن مورد اختلاف است نمی تواند مؤید خوبی برای اثبات ادعا باشد.

سوم این که: اساساً تام بودن استثناء در آیه مورد نظر، محل تردید است. پس چگونه می توان

در باره متصل یا منقطع بودن آن این گونه به تفصیل سخن گفت و به موضوع استنباط تحریم یا نهی از آیه پرداخت.

این درحالیست که برخی دیگر معتقدند "لا" در آیه مذکور مفید استثناء نیست. بلکه از آن معنا خارج شده و به معنای "ولا" می باشد (شوکانی، ۱۱۱/۲؛ قرطبی، ۳۱۱/۵). پس معنای آیه چنین خواهد بود: "بر انسان مؤمن روا نیست، مؤمنی را نه عمدأ و نه سهواً به قتل برساند". اما فراء این رأی را به کلی رد کرده و براین باور است که چنین ادعائی فقط زمانی جایز است که قبل از جمله استثناء، جمله استثنای دیگری نیز بیاید که جمله دوم عطف بر جمله اول باشد. چنین شروطی در بیت زیر وجود دارد و "لا" مفید معنای "ولا" است.

ما بالمدينة دار غیر واحدة دار الخلیفة الا دار مروان

در بیت مذکور، دو ادات استثناء آمده است که استثنای دوم عطف بر استثناء اول و کاربرد آن به معنای "ولا" جایز و بدون اشکال است و معنای بیت چنین خواهد شد: "در شهر غیر از یک منزل، منزلی وجود ندارد و آن هم خانه خلیفه است و نه خانه مروان (شوکانی و قرطبی، همانجاها). علامه طباطبائی از آنجا که استثناء را در آیه مورد نظر از نوع متصل می داند معتقد است که مراد از نفی، در حقیقت نهی و تحریم قتل می باشد. در این صورت معنای آیه شریفه "وما کان لمؤمن أن یقتل مؤمناً الا خطأ" این چنین است: در مؤمن بعد از دخولش در حریم ایمان و فرقهگاه آن دیگر هیچ اقتضایی برای کشتن مؤمنی مثل خودش وجود ندارد. هیچ نوع کشتن مگر کشتنی از روی خطا (طباطبائی، ۵۹۵/۵).

علاوه بر صاحب المیزان، شوکانی و ابو حیان، نیز صحبت از اتصال آیه شریفه به میان آورده اند و باور دارند که هرگاه مستثنی را در آیه متصل بدانیم، در این حالت مراد از نفی در آیه، تحریم خواهد بود و معنی چنین خواهد شد "حرام است مؤمن مؤمنی را بکشد. مگر این که از روی خطا". وجه دیگری از تأویل نیز جایز است که "کان" در آیه به معنی استقر و وجد فرض شود. گویی گفته "برای مؤمن مقرر و جایز نیست که مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا". بر اساس این دو تأویل استثناء متصل خواهد بود (ابو حیان، تفسیر بحر المحیط، ۱۰۳/۴-۱۰۴؛ شوکانی، همانجا).

از تأویل های رایج دیگر در ارتباط با آیه مذکور بحث انقطاع آن است. قرطبی در تفسیر خود آورده است که سیبویه وزجاج به انقطاع آیه معتقدند و بر این باورند که مستثنی از جنس مستثنی منه نیست و «الا» به معنای لکن به کار رفته است و هرگاه در استثناء، انقطاع آن مراد باشد مراد از نفی در آیه نهی می باشد نه تحریم. در این صورت ترجمه آیه چنین خواهد شد: انسان مؤمن نباید مؤمن دیگر را به قتل برساند ولیکن از روی خطا (مشکلی نیست) (ابو حیان و قرطبی، همانجاها؛ ابن مکی، ۳۵).

به نظر علامه طباطبایی، استدلال کسانی که معتقد به انقطاع هستند، این است که اگر جمله «الا خطاء» را حمل بر حقیقت استثناء نکردیم به این دلیل است که در حقیقت از لحاظ معنایی منجر به جواز قتل و یا حداقل مباح بودن قتل می گشت و معنایش این می شد: که مؤمنین باید و یا حداقل می توانند - به خطا مؤمنین را بکشند. (طباطبائی، ۵/۵۹۵).

هم چنان که ملاحظه شد مفسران قرآن در متصل یا منقطع بودن آیه اختلاف نظر پیدا کرده اند و به دنبال این اختلاف نظر به استنباط تحریم و یا نهی از آیه پرداخته اند و این در حالیست که هر دو گروه معنایی تقریباً واحد از آیه ارائه نموده اند. آنان که به متصل بودن استثناء معتقدند آیه را چنین معنا کرده اند: حرام است مؤمن، مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا و تفصیل این سخن این گونه خواهد بود حرام است مؤمن، مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا، که آن حرام نیست بلکه نهی شده است و آنان که به منقطع بودن استثناء معتقدند می گویند: انسان مؤمن نباید مؤمن دیگر را به قتل برساند ولیکن از روی خطا، مشکلی ندارد بدین ترتیب هر دو گروه استنباط متشابهی از آیه شریفه دارند. ضمناً از آنجا که مجازات قتل عمد قصاص است در آیه مذکور به قتل غیر عمد و مجازات خاص آن پرداخته است.

به رغم مناقشات مبسوط، ابو حیان تصریح نموده است که جمهور علماء معتقد به انقطاع اند تا وجوه دیگر.

زمخشری در خصوص عامل نصب کلمه «خطاء» نیز موارد زیر را بر شمرده است.

الف: «خطاء» مفعول له و منصوب. و بر این اساس معنا چنین خواهد بود: شایسته نیست بر

مؤمنی، مؤمن دیگری را بکشد. مگر تنها به واسطه خطا^۱ (ابوحیان، اعراب المحيط، ۳/۳۱۳).
 ب: «خطاء» حال و منصوب. در این صورت، معنا چنین خواهد شد: «برای انسان مؤمن قتل مؤمن در هیچ حالی درست نیست، مگر در حال خطا و اشتباه (زمخشری، ۱/۳۸۳؛ ابوحیان، همانجا).
 ج: «خطاء» جانشین مفعول مطلق و منصوب. یعنی عبارت «آ خطاء» جانشین مفعول مطلق محذوف می باشد و تقدیر چنین بوده است: «آ قتلأ خطاء» در این صورت معنا چنین خواهد شد: «شأن انسان مؤمن این است که قبل از هر چیز از قتل مؤمن دوری کند. مگر این که خطای غیر عمدی از وی سرزند به این که قصد کرده کافری را بکشد و بعداً متوجه شده که مسلمان است» (قرطبی، ۵/۳۱۱؛ ابن عجرم، ۱/۱۴۰).

پس همچنان که پیش از این گفته شد و با استناد به حالات اعرابی فوق الذکر به نظر می رسد استثناء در آیه شریفه از نوع مفرغ است و لذا مباحث مربوط به نوع استثناء تام، محلی از اعراب ندارد.

از آیات دیگری که مفسران و نحوی ها «آ» را در آن به معنای «واو» دانسته اند آیه شریفه: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، اَلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (الانشقاق، ۲۴-۲۵) است.

این کاربرد، دقیقاً شبیه کاربرد «آ» به معنای «واو» در آیه ۱۵۰ سوره بقره می باشد که از تکرار مباحث تفصیلی آن خودداری می شود. لذا تقدیر آیه چنین است: «فبشیرهم بعذاب الیم والذین آمنوا وعملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون. یعنی: پس ایشان را به عذابی دردناک مژده بده و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، برای آنان پاداش و اجر قطع نشدنی هست» (قرطبی، ۱۹/۲۸۱).

اکثر تفاسیر، نوع استثناء را در آیه شریفه منقطع برشمرده و اعتقاد دارند که «آ» در این آیه به معنای لکن^۲ آمده است و مستثنی از جنس مستثنی منه نیست تا بخواهد به واسطه «آ» از آن خارج شود. چون مستثنی منه آن، ضمیر «هم» در «فبشیرهم» است که به کفار برمی گردد. بر این اساس

تقدیر آیه این چنین خواهد بود: قیشرهم بعذاب الیم و لكن الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون. طبق این تأویل معنای آیه چنین است: پس ایشان را به عذاب دردناکی مژده بده ولیکن کسانی که ایمان آورده اند، و کارهای شایسته انجام داده اند دارای پاداش ناگسستنی و پایان ناپذیر هستند* (طباطبائی، ۴۰۸/۲۰؛ زمخشری، ۴۰۳/۴؛ شوکانی، ۶/۸؛ خرمدل، ۷۲۴؛ ابن اجرم، ۳۲۵/۲؛ ابن مکی، ۱۵۷).

علاوه بر وجه منقطع بودن استثناء، بعضی از مفسران معتقدند که مستثنی از جنس مستثنی منه یعنی ضمیر هم در قیشرهم است و گویی در میان کسانی که (کافران) به آنان مژده عذاب داده شده کسانی هستند که توبه کرده اند و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند. با چنین تأویلی جایز است که استثناء را متصل به شمار آورد و بر این اساس معنای آیه چنین خواهد شد: پس به ایشان عذابی دردناک مژده بده مگر به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته ای انجام داده اند که آنان دارای پاداش ناگسستنی و پایان ناپذیر می باشند (قرطبی، ۲۸۱/۱۹؛ آلوسی، ۲۹/۲۹؛ خرمدل و ابن مکی، همانجاها).

● تأویل «الا» به «لا»ی عاطفه

یکی دیگر از موارد تأویل «الا» به حرف، تأویل و کاربرد آن به معنای حرف عطف است. ابن جنی بر آن است که گاهی «الا» به معنای حرف عطف به کار می رود البته نه به معنای «او». به عبارت دیگر «الا» مفید عطف یعنی اشتراک در اعراب است نه همچون «او» که بیانگر اشتراک در حکم و اعراب می باشد. این ایده تنها مختص به کوفی هاست. آنان «الا» را در عبارت: «ما قام احد الا زید» عاطفه می دانند که موجب انتقال اعراب رفع از «احد» به «زید» شده است.

در عبارت مذکور، بصری ها نیز به بدل بودن «زید» معتقدند. البته این گونه که پیداست نظرهای ارائه شده از سوی کوفی ها و بصری ها مخالفانی نیز دارد. ثعلب سخن بصری ها را در ارتباط با بدل بودن «زید» می کند و می گوید: چون قبل از «الا» کلامی است که مشتمل بر نفی است و ما بعد آن مثبت است، باقاعده مشهور بدلیت تناقض دارد. زیرا در بحث بدل، بدل و مبدل منه باید اشتراک معنوی داشته باشند. در حالی که در مثال مذکور خلاف این قاعده وجود دارد

(ابن جنی، ۱۵۷).

ثعلب نیز نظر کوفی ها را مردود می داند و استدلال می کند که اگر 'ال' مفید معنای عطف باشد نمی تواند مستقیماً پس از عامل خود بیاید و حال آن که می توان گفت: 'ما قام الا زید (همانجا). در پاسخ به ثعلب چنین گفته شده است: (همانجا) نوع بدل در عبارت 'ما قام احد الا زید' بدل بعض است و در بدل بعض، ضرورتی ندارد که حتماً قسم اول کلام با قسم دوم موافق باشد. بلکه در بعضی مواقع اگر خلاف هم بیایند مانعی ندارد. آنان برای اثبات این موضوع به مثال: 'رأيت القوم بعضهم استناد کرده اند و می گویند: در این مثال گویی در نگاه اول رؤیت قوم، مجازی و فرضی بوده است و سپس به دنبال آن به واسطه استعمال 'بعضهم' در جمله، افرادی را که دیده، بیان کرده است. به عبارت دیگر در مثال مذکور در قسم اول کلام، رؤیت قوم، مراد است و بعداً با آوردن کلمه 'بعضهم' آن را تبیین می کند (همانجا).

از مصادیق کاربرد 'ال' به معنای 'لا' عاطفه در قرآن کریم آیه شریفه 'يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحْلِي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ' (المائدة، ۱) می باشد.

فراء بر این باور است که عبارت 'ما يتلى عليكم' در محل رفع به عنوان بدل، از بهیمه الأنعام می باشد و 'ال' در آیه به منزله عطف و به معنای 'لا' به کار رفته است و در ادامه می افزاید: همان گونه که عطف به واسطه 'لا' انجام خواهد شد در آیه شریفه نیز عطف به واسطه 'ال' صورت گرفته است. البته لازم به ذکر است که کوفی ها در استثناء متصل غیر موجه مستثنی را یا برابر اصل استثناء منصوب می ساختند و یا این که آن را به عنوان عطف نسق در نظر می گرفتند و اعراب ما بعد 'ال' را همسان ما قبل می نمودند.

در ضمن بصری ها هم در کلام غیر موجه علاوه بر وجه نصبی مستثنی، آن را به عنوان بدل جزء از کل نیز به حساب می آورند. ولی با تأمل در آیه به نظر می رسد که طبق نظر خود کوفی ها بدلیت در جمله موجه جایز نیست و عطف به 'ال' در نزد آنان نیز تنها در کلام غیر موجه است. در حالی که آیه شریفه، موجه است. به عنوان مثال 'قام القوم الا زید' رفع 'زید' به عنوان بدلیت

در حالی که آیه شریفه، موجه است. به عنوان مثال قام القوم الا زید رفع زید به عنوان بدلیت جایز نیست، زیرا کلام موجه است پس در آیه أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى نِيز رفع ما به عنوان بدل جایز نیست.

بصری ها وجه بدلیت را فقط زمانی صحیح می دانند که ماقبل الا یا نکره یا اسم جنس باشد. مانند جاء الرجل الا زید گویی گفته شده جاء الرجل غیر زید (ابو حیان، تفسیر بحر المحيط، ۲۰۲-۲۰۱/۴؛ همو، اعراب المحيط، ۳۷۳/۳؛ قرطبی ۳۱/۶؛ ابن نحاس، ۹۹).

علاوه بر وجه مذکور، وجوه دیگر در ارتباط با آیه شریفه عبارتند از:

الف: بصری ها اعتقاد دارند که الا ما یتلی استثناء از بهیمه الأنعام است و غیر محلی الصید استثنای دیگری است که به دنبال استثنای اولی از بهیمه الأنعام مستثنی شده است. به تعبیر دیگر هر دو جمله از جمله اول استثناء شده و مستثنی منه در آیه واحد است که بهیمه الأنعام می باشد. طبق رأی بصری ها تقدیر آیه چنین خواهد شد: أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ إِلَّا مَحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ مُحْرَمُونَ. یعنی: چهار پایان برای شما حلال اند مگر آنها که (در این سوره مستثنی می گردد) و یا این که صید کنید (در حالی که در احرام هستید).

لازم به یادآوری است که هرگاه چند جمله استثنائی به دنبال هم بیایند، از لحاظ نحوی جایز است که استثناءها به ترتیب از همدیگر اخراج شوند یا این که تمام استثناءها از مستثنی منه اول اخراج شوند. همان گونه که ملاحظه گردید، بصری ها شیوه دوم را اعمال کرده اند و هر دو مستثنی را از مستثنی منه اولی بهیمه الأنعام استثناء کرده اند (قرطبی، همانجا؛ ابن مکی، ۳۸).

ب: گروهی هم عقیده دارند، که عبارت غیر محلی الصید و أنتم حرم از ما قبل خود یعنی: از جمله الا ما یتلی استثناء شده است. اگر چنین باشد در واقع ترجمه آیه بیان گر حلال بودن صید در حال احرام می باشد. چون استثناء از حرام به منزله اباحه و حلال بودن خواهد بود. چنین نظریه ای ظاهراً مردود و خطاست. أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ حَرَمِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ سَوَى الصَّيْدِ یعنی: چهار پایان برای شما حلال اند مگر آنچه بر شما خوانده می شود به جز صید در احرام که آن حلال است (ابو حیان و قرطبی، همانجاها).

گروهی دیگر همچون اخفش آیه را این چنین تأویل نموده اند: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود غیر مُحَلِّي الصید و أحلت لكم بهیمة الأنعام الا ما یتلی علیکم یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید به عهد و پیمان خود وفا کنید و صید در حال احرام حلال نیست و چهار پایان برای شما حلال اند مگر آنچه که بر شما توسط پیامبر، اکنون یا در آینده خوانده می شود (همانجا).

ابو حیان اعتقاد دارد که «ما» در عبارت «الا ما یتلی» یا در محل نصب است و یا صفت برای «بهیمة» و مرفوع و قبلا هم بیان شد، که فراء و بعضی از کوفی ها نقش «ما» را در جمله به عنوان بدل مرفوع می دانند و «الا» در نزد آنان به منزله حرف عطف می باشد (ابو حیان، همانجا؛ همو، اعراب المحيط، ۳/۳۷۳؛ ابن عطیه، ۲/۳۳۳).

علاوه بر وجوه مذکور، سیبویه هم بر این باور است که «الا ما یتلی» به منزله مفعول به، و در محل نصب است و ابن عباس نیز به استثناء بودن «الا» در آیه شریفه اذعان کرده است. اما زجاج تنها رأی ارائه شده از طرف سیبویه را اصح می داند (ابن نحاس، ۹۹).

● تأویل «الا» به «الا» ی استفتاحیه

یکی دیگر از حروفی که «الا» ی استثنائیه در آیات قرآنی به آن تأویل شده است «الا» ی استفتاحیه است. ظاهراً در کتاب های نحوی، شاهدهی برای کاربرد «الا» به معنای «الا» استفتاحیه ذکر نشده است و نحوی ها از آن سخنی به میان نیاورده اند. ولی مفسرانی همچون قرطبی، شوکانی، ابو حیان و زمخشری در تفاسیر خود به آن اذعان نموده اند. با این توضیح به نظر می رسد که اساس تأویل «الا» به معنای «الا»، قرائت فراء می باشد نه چیز دیگر. اکنون آیاتی ذکر می شود که در آن «الا» به معنای «الا» ی استفتاحیه تأویل شده است.

از جمله این آیات، آیه شریفه «فَذَكَرْنَا مَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ، إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» (الغاشية، ۲۱-۲۳) می باشد.

طبق قرائت قاریانی همچون قتادة، ابن عباس و زیدبن علی و زیدبن اسلم، «الا» به صورت «الا» ی استفتاحیه و به منظور تنبیه قرائت شده است.

هر چند ابو حیان اعتقاد دارد که جمهور قراء «الا» را به عنوان حرف استثناء در آیه مذکور قرائت

کرده اند. با این وجود، مفسرانی همچون قرطبی، زمخشری و شوکانی، آن را به عنوان «لا»ی استفتاحیه برشمرده اند.

طبق این نوع قرائت، تقدیر آیه چنین است: «فَذَكَرْنَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» یعنی: آگاه باش هر کسی که از حق و حقیقت روی برگرداند و به آیین الهی پشت کند و کفر بورزد توبه آن چیره و مسلط نیستی تا ایشان را به ایمان آوردن و اداری (ابوحیان، تفسیر بحر المحيط، ۱/۲۷۷؛ همو، اعراب المحيط، ۸/۱۹۳؛ زمخشری، ۴/۴۱۲-۴۱۳؛ شوکانی، ۵/۸؛ قرطبی ۲۰/۳۷).

علاوه بر ایده مذکور در ارتباط با آیه شریفه، تأویل های دیگری نیز شده است که عبارتند از: الف: «الا» به معنی «لکن» و نوع استثناء منقطع می باشد. اغلب مفسران، تقدیر آیه را چنین می دانند «فَذَكَرْنَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ، وَلَكِنْ مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» یعنی: تو بر آنان چیره و مسلط نیستی ولیکن کسی که از حق و حقیقت روی برگرداند و به آیین الهی پشت کند و کفر بورزد خداوند بزرگ ترین عذاب را به او می رساند (ألوسی، ۲۹/۴۲۱؛ زمخشری و ابوحیان، تفسیر بحر المحيط و قرطبی، همانجاها؛ ابن مکی، ۱۵۸؛ ابن نحاس، ۵۱۴).

ب: برخی دیگر از مفسران نوع استثناء را در آیه «فَذَكَرْنَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ، إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» متصل دانسته اند و مفعول به محذوف فعل (فَذَكَرْنَا) را مستثنی منه می دانند و در این صورت تقدیر آیه چنین خواهد بود: «فَذَكَرْنَا النَّاسَ أَنْتَ مُذَكِّرٌ، وَلَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ، إِلَّا مَنْ تَوَلَّى مِنْهُمْ التَّذْكَرَةَ وَكَفَرَ». یعنی: ای پیامبر مردم را تذکر بده که وظیفه تو تنها تذکر دادن است. تو دست زور به ایشان نداری. مگر افرادی از ایشان که از تذکر و پندگیری روی گردانند و کفر ورزند (طباطبائی، ۲۰/۴۵۵؛ ابن مکی، و ابوحیان، اعراب المحيط، همانجاها).

تفاسیر مذکور به رغم این که مستثنی منه را کلمه «الناس» دانسته اند در شرح معنای آیه به گونه ای تفسیر نموده اند که مستثنی منه ضمیر «هم» در «عليهم» می باشد نه کلمه «الناس».

ابن نحاس بر این باور است که در آیه شریفه جایز است قبل از «الا» کلمه «الناس» در تقدیر گرفته شود و عبارت «الامن تولى» از آن اخراج شود. در این صورت تقدیر چنین است: «انت مذكر الناس الا

من تولی". یعنی: "تو به مردم تذکر می دهی. مگر کسی از بین آنان پشت کند و روی گرداند. همچنین آورده است، ممانعتی ندارد که آیه شریفه "أَلَا مَنْ تَوَلَّىٰ" به عنوان بدل در محل جر از ضمیر "هم" در "عليهم" تلقی شود (ابن نحاس، ۵۱۴).

از دیگر آیاتی که "أَلَا"ی استثنائیه را در آن به "أَلَا" تأویل نموده اند، آیه شریفه: "لئلا يكون للناس عليكم حجة الا الذين ظلموا" (البقرة، ۱۵۰) است، که در آن "أَلَا" به معنای "أَلَا" است. قرطبی در تفسیر خود آورده قاریانی همچون ابن عباس و زید ابن علی و ابن عامر، آیه را به صورت "أَلَا الَّذِينَ ظَلَمُوا" یعنی به معنی "استفتاح و تنبیه" قرائت کرده اند. در این نوع قرائت یا جمله "الذين ظلموا" ابتدای سخن جدید به شمار می آید یا این که به معنی اغراء و تشویق می باشد. پس در این حالت "أَلَا"ی به واسطه فعل مقدری منصوب است (قرطبی، ۱۶۷/۲؛ ابو حیان، اعراب المحيط، ۳۲۷/۱).

ابو حیان و زمخشری آورده اند، که جمهور قراء، "أَلَا" را به صورت استثناء قرائت کرده و اگر گفته شود که آن را به صورت "أَلَا"ی استفتاحیه قرائت کرده اند. در این صورت جمله "الذين ظلموا" را مبتدا و جمله "فلا تخشوهم و اخشوني" در محل خبر می باشد و معنی آیه چنین خواهد شد. کسانی که از میان مردم ظلم می کنند پس از سرزنش آنها در ارتباط با قبله ات نترس و از من بترسید و امر مرا مخالفت نکنید (زمخشری، ۱۴۴/۱؛ ابو حیان، البحر المحيط، ۴۹۷/۱؛ همو، اعراب المحيط، همانجا).

● نتیجه

قرآن کریم از نظر زیبا شناسی سخن، عالی ترین کلام فصیح و بلیغ موجود است. این نمونه اعلی برای انتقال معانی و تعالیم والا از اسالیب مختلفی بهره برده است. از جمله این اسالیب، اسلوب استثناء است که تحلیل ساختار زبانی آن بسیار به درک دقیق معنا و زیبایی تعبیر قرآن کمک می کند. از رهگذر تحلیل موضوع تأویل "أَلَا" به حرف نتایج زیر حاصل شد:

۱- موضوع تأویل "أَلَا" به حرف از نگاه مفسران لزوماً مبتنی بر قواعد زبانی مورد قبول علمای نحو نیست. به عبارت دیگر آنان بیش از آن که به دنبال تطبیق قواعد نحو با آیات شریفه

باشند، کوشیده اند معانی مورد نظر را از آیات استنباط کنند و از آن پس به مطابقت یا عدم مطابقت با قواعد نحو بپردازند. به عنوان مثال تأویل «الّا» به «الّا» استفتاحیه فقط در کتب تفسیر مطرح شده است نه در کتب نحوی.

۲- هم چنان که به تفصیل بیان شد گاه اختلاف نظر در تأویل «الّا» منجر به تغییر حکم استنباط شده، از تحریم به جواز و یا بر عکس می شود.

۳- علمای نحو و مفسران در تحلیل تأویل «الّا» به حرف کمتر به بعد زیبایی شناسی سخن و انگیزه بلاغی پرداخته اند و این در حالیست که در تفسیر آیات و شرح معنا و دلالت آنها نباید از این امر چشم پوشید.

۴- گاهی موضوع تأویل «الّا» به حرف در معنا و تفسیر آیه تغییر ایجاد نمی کند و تنها یک مناقشه زبانی است.

۵- تأویل «الّا» به حرف با موضوع متصل یا منقطع بودن استثناء در مواردی ارتباط تنگاتنگ دارد.

۶- مفسران قرآن گاهی به رغم تفاوت نظر در خصوص منقطع یا متصل بودن آیات شریفه قرآن، در بیان معنا و دلالت آیه یکسان عمل کرده اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آلوسی، روح المعانی، بیروت، بی تا.
- ۲- ابن عساکر، عبدالله؛ مشکل اعراب القرآن کریم، مکتبه مشکاة الاسلامیه.
- ۳- ابن انباری، ابن سعید، الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین البصریین و الکوفیین، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۹۵۳ م.
- ۴- ابن جنی، قاسم، الجنی الدانی فی حروف المعانی، مکتبه مشکاة الاسلامیه.
- ۵- ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، مکتبه مشکاة الاسلامیه.

- ٦- ابن مكي، ابو طالب، مشكل اعراب القرآن كريم، مكتبة مشكاة الاسلامية.
- ٧- ابن هشام، عبدالله، مغني اللبيب عن كتب الاعراب، به كوشش محمد محيي الدين عبدالحميد، قم، ١٤٠٤ ق.
- ٨- ابو حيان اندلسي، اعراب المحيط، مكتبة مشكاة الاسلامية.
- ٩- همو، تفسير البحر المحيط، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- ١٠- خرمدل، مصطفی، تفسير نور، تهران، بي تا.
- ١١- زجاج، ابو اسحاق، اعراب القرآن، به كوشش ابراهيم ابياري، مكتبة مشكاة الاسلامية.
- ١٢- زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التأويل، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- ١٣- شوكانی، محمد بن علی، فتح القدير، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.
- ١٤- طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه سيد محمد باقر موسوي همداني، قم، ١٣٦٣ ش.
- ١٥- طبري، محمد بن جرير، تفسير، بيروت، ١٩٩٠ م.
- ١٦- قرطبي ابو عبدالله، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
- ١٧- مرجان، مفتاح الاعراب، بيروت، دار الفكر المعاصر، بي تا.
- ١٨- نحاس، ابو جعفر، اعراب القرآن، مكتبة مشكاة الاسلامية.